

افغانستان



گور های دسته جمعی



و دیگر هیچ...

" در یک گور دسته جمعی که در شمال افغانستان کشف شد، ۱۵ تا ۲۰ جسد به چشم می‌خورد که در هنگام قتل عام، دست و پای قربانیان با طناب بسته بوده است."

این نه اولین گور است و نه هم آخرین خواهد بود. این گور های دسته جمعی ، ثبوت یک جنایت نیست، بلکه گواه و ثبوت محکمی از جنایات جنگی وحشتناکی در بیش از سی (۳۰) سال گذشته است. آنچه در بیش از سه دهه خونبار ، در سرزمین بخون خفته گذشته و میگذرد هنوز، آغاز جنایات هولناکی بوده است که انجام آن هنوز ناپیداست.

گور های دسته جمعی متعددی در پلچرخی کابل و ششدرک و چمتله و... کشف گردیدند و بازماندگان قربانیان آن جنایات وحشت انگیز، بدانجا ها شدند تا مگر نشانی از جگر گوشه های شان بیابند. جگر گوشه ها و پاره های دل و توتیه های جگر شان که از آغوش پر مهر خانواده های شان ، یا در یک نیمه شب تاریک ، یا در یک صبح صادق و یا هم در یک نیمه روز ، با چنگال خونین تفنگ بدستان بی آرم و دد منش و دون صفت ، بیرون کشیده شده و هرگز برنگشتند. مادران و خواهران من و تو هموطن، با هزار و یک مشکل خود را به همان گور های دسته جمعی کشف شده، رسانیدند تا مگر نشانی از گمشده شان باز یابند. پدران ریش سپید و خمیده قامت که قامت رسای شان را بار غم و اندو عزیزان و دلبران گم شده شان، دوتا ساخته ،لنگ لنگان و با ترس و وحشت روانه آن گور های دسته جمعی گردیده و خدا خدا میکردند که نشانی از فرزندان شان در آن گور های دسته جمعی ، نیابند.

هیئات! که چه محسری برپا میشود، زمانیکه مادر پیر و یا پدر خمیده قامتی و یا خواهر و برادر وحشت زده و یا فرزند معصوم و پدر ندیده ای و یا هم همسر وفادار و نامرادی، در میان گور های دسته جمعی بشمارای ، نالان و سرگردان ، با چشمان گریان و قلب خونین، دربین خروار ها خاک و استخوان و زنده پاره ها ایکه تکه تکه از لابلای استخوان ها نمایان میشوند، نشان ای از گمشده خود را جستجو میکنند.

یک کمر بند، یک قطی نسوار، یک دندان طلا، یک شانه مو، یک بکس جیبی، یک بوت پلاستیکی و... اینها نشان هائی اند از فرزندان ناپیدا و گمشدگان دلبنده شان، تا مگر در بین خروار خاک و استخوان، به آنها دسترسی یابند و خود را به آن تسلی دهند.

چه وحشتناک است و چه دلی از سنگ میخواید که در بین آن گور های دسته جمعی، نشانی از پاره های جگر شانرا دریابند، وحشتناک تر از آن زمانبست که نشان ای از جگر گوشه های خود یابند و بازهم جستجو ادامه یابد، جستجوی استخوان ها و یا صرفاً جمجمه سوراخ سوراخ شده فرزندی، عزیز از دست رفته ای که رفته و برنگشته.

گور های دسته جمعی بیشمار در کابل و نواحی اطراف آن و در مزار و ننگرهار و قندهار و هرات و بدخشان و... سر از خاک بیرون کردند که نشان از ددمنشی و جنایت گستری جانباختگان داشتند و گواه جنایات عظیم ای بود که در این مرز و بوم، بر باشندگان مظلوم و دربند آن رفته است.

گور های دسته جمعی متعدد در کابل و نواحی اطراف آن و در ولایات مختلف، هر زمانیکه سر از خاک سیه بدر میکنند، حکایت از بیدادگری ها و ددمنشی ها و جنایات وحشتناکی دارد که بر این سرزمین بلا رسیده، رفته است و سرهای سبز بیشمار را بر باد داده است.

درست زمانیکه یک گور دسته جمعی سر از خاک بدر میکنند، مقامات مسؤول در حکومت شتر گاو پلنگ، مامورین امنیتی و پولیس محل را به سراغ آنها می فرستند تا دوباره آنرا زیر خاک نمایند. یکی دو روزی بعضی رسانه های جمعی، گزارشات آنرا نشر میکنند و چند روز بعدتر، قصه بفراموشی سپرده میشود.

حکومت متقلب کابل، هر روز و هر هفته و ماه، کوچه ها و پس کوچه ها را بنام یک جنگ سالار و یا ناقضین حقوق بشر و جنایتکاران جنگی، نامگذاری میکند و برای این جنگ سالار خونریز و ددمنش و یا آن جنایتکار جنگی، مقبره می سازد و آبدیه آباد میکند و یک جنایتکار خونریز را "قهرمان ملی" می سازد و دیگری را "قهرمان صلح" و...

اما در ده سال گذشته هیچ کس بیاد ندارد که به یادبود فرزندان جانباخته و سرافراز و سروران سرباز مردم شهید پرور افغانستان، به یاد بود آن جان باخته گان ای که قامت های افراشته شان با شقاوت کم نظیری، با دستان بسته، گلوله باران گردیده و در گور های دسته جمعی، زیر خروار ها خاک مدفون گردیده اند، حتی یک آبدیه و یا بنای یادبودی، آباد نموده باشند.

بازاران دریغ و درد باید گفت که افغانستان امروزی بزرگترین رقم گور های دسته جمعی را در سطح جهان تشکیل میدهد و همین افغانستان امروزی است که قاتلین فرزندان و قاتلین جگرگوشه های دلبنده شان و قاتلین سروران و سرداران جان بر کف اش، یا در پارلمان کشور، یا در مقامات بلند و مهم دولتی و کشوری و نظامی، دربار نموده و از بیشترین امکانات رفاهی در داخل و خارج کشور، بهره مند بوده و به ریش مردم و به خون شهدای ما می خندند.

برگردیم به همین گور دسته جمعی که تازه در مزار شریف سر از خاک بیرون کرده است. گزارشات میرساند:

"... این گور در دشت ارزنه در جوار قول اردوی ۲۰۹ شاهین پیدا شده است.. در این گودال بقایای اجساد که مشمول جمجمه و استخوان دست و پا می باشد با تکه هایی از لباس دیده می شود. تا هنوز معلوم نیست که اینجا چند نفر و چه زمان دفن شده بودند.

ریسمان های که در گودال به چشم می خورد، نشاندهنده این موضوع بوده است که کشته شده گان در نخست دست و پاهای شان بسته شده است.

این نخستین گور دسته جمعی نیست که در ولایت بلخ پیدا شده است پیش از این نیز چندین بار گور دسته جمعی در مربوطات این ولایت کشف شده است. از جمله گور دسته جمعی روستای چهل گزی می باشد که حدود چهار سال پیش پیدا شد. این روستا در بیست کیلومتری شهر مزار شریف موقعیت دارد.

در مدت جنگ های سالهای گذشته هزاران نفر به گونه های مختلف در کشور کشته شده اند و تا کنون گورهای دسته جمعی زیادی در کشور پیدا شده است... در همین حال محمد گل یک تن از باشندگان ولسوالی دهدادی ولایت بلخ میگوید قول اردوی ۲۰۹ شاهین کنونی در محل فرقه ۱۸ سابق ساخته میشود و محلی که این گور در یافت شده، میدان تعلیمی این فرقه بود.

وی میگوید در زمان پس از حکومت داکتر نجیب از اول دهه هفتاد الی آمدن حکومت طالبان این فرقه به دست جنرال دوستم بود، و شاید هم مربوط همان دوره باشد... در میان لباس ها و کفش های مردانه، یک جوره چپلک زنانه نیز در این گور دسته جمعی دیده می شود که نشان می دهد افراد دفن شده در این گور، ممکن است شامل زنان نیز باشند.

همچنان در جمع لباس‌هایی که در این گور دسته جمعی دیده می‌شوند، چند جاکت زمستانی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد این افراد در فصل سرما دفن گردیده‌اند."

بلی هموطن! این گور دسته جمعی محصول جنایات خونبار یک ملیشه کثیف و یک جنایتکار جنگی بنام " رشید دوستم " است که از فرط ظلم و جنایت و خیانت و ددمنشی و بی بندوباری و از فرط جنایات وحشتناکی که در سر تا سر افغانستان مرتکب شده است ، به " گلم جم "، شهرت بهم رسانیده است و افراد و ملیشه های خونریز و جنایت گستر او به " ملیشه های جوزجانی " مشهور بودند.

قرار گزارش مذکور، در این گور دسته جمعی چیلک زنانه نیز وجود دارد، و این خود میرساند که این جنایتکار خونریز و ددمنش ، حتی به زنان هم رحم نمی‌کرد و در قاموس خونبار او ، چیزی بنام رحم و انسانیت وجود نداشت.

قرار معلوم در زمان این کشتار دسته جمعی ، سرما هم بیداد میکرده است و در یک چنان زمستان سرد ، شاید در یک شب سیه و ظلمانی ،دستان ناپاک " دوستم "، باردگر از آستین شقاوت و بربریت برون گردیده و جنایت دیگری را رقم زده است.

همین رشید دوستم بود که در زمان تجاوز وحشیانه روس بر افغانستان، در کنار تجاوز گران ایستاد و دمار از روزگار مردم افغانستان بدر آورد و به جنرالی رسید و قهرمانی و عضو کمیته مرکزی حزب جنایت گستر (خلق- پرچم) و عاقبت در صدد تجزیه افغانستان به شمال و جنوب برآمد و هرچه زیردار گریختگی از حزب منحلّه " دیموکراتیک خلق "، بجا مانده بود، به مزار شریف پناه بردند و در سایه توپ و تانک روسی در خدمت ملیشه گلم جم درآمدند تا افغانستان را، کشور آبائی من و تو را هموطن ، پارچه پارچه کنند.

بعد ها دیدیم که در آخرین روز های فروپاشی رژیم داکتر نجیب، با یک ترفند کثیف که از اربابان روسی خود فرا گرفته بود، به دامان ربانی- مسعود پناه برد و سر از گریبان جنایتکار دیگری بنام عبدالعلی مزاری بدر آورد و بعدتر سر در پای گلبدین حکمتیار گذاشت و کابل را به ویرانه مبدل ساخت و خاک پاکش به توبره کرد. مجددی او را خالد بن ولید گفت و ربانی فرزند عزیز. (کبوتر با کبوتر ، زاغ با زاغ)، ...

این عجویه هزار داماد در زمان حمله طالبان به مزار شریف ، در حالیکه تمام سرمایه های شمال کشور را به غارت برده بود ، به ازبکستان فرار نمود، اما مقامات ازبکستان با در نظر داشت گذشته ننگین و خونین اش ، او را نپذیرفتند و مجبور نمودند تا در ظرف بیست و چهار ساعت ،خاک آن کشور را ترک نماید. او بعدا به ترکیه پناه برد و...

بعد ها همین فرد هزار چهره در خدمت عساکر امریکائی و ناتو درآمد و پیش مرگ عساکر خارجی گشت و به پاس خوشخدمتی به آنان، در حکومت فرمایشی کابل به نان و نوائی رسید. او باری در حالیکه به شدت نشه بود، با چند نفر مسلح و با موجودیت فرد منفوری بنام " لطیف پدram "،به حریم شخصی یکی از یاران قدیم خود بنام " اکبر بای "، در قلب کابل و در زیر زنج حکومت کابل،حمله نموده و به اعضای فامیل او تعرض نموده و خودش را به ضرب مشت و لگد و قنداق تفنگ به قصر خود در شیرپور کابل برد و...

برگردیم به گور های دسته جمعی در بلخ که با یقین کامل محصول جنایات بی حد و حصر رشید دوستم در آن مرز و بوم است. بگذریم از دو سه هزار اسیر جنگی که به امر مستقیم رشید دوستم ، زنده زنده در دشت های لیلی زیر خاک شدند و بگذریم از دوهزار طالبان تسلیم شده که باز هم به امر مستقیم همین جلااد قرن ، زنده زنده در کانتینر ها گلوله باران گردیده و و با مرگ تدریجی جان باختند. بگذریم از جنایات وحشتناکی که در قلعه جنگی رخ داد و اسیران جنگی را بطرول پاشیده و بعد به آتش کشیده شدند.

در حالیکه شهیدان وطن در هر کوی و برزن، سر از گور های دسته جمعی بدر میکنند و فریاد حق طلبی و عدالت خواهی سر میدهند و در حالیکه ورثه شهدا و بازماندگان قربانیان بیشتر از سی سال است که منتظر بازخواست و اجرای عدالت هستند، جنایتکاران جنگی به شمول رشید دوستم ، محقق ، ضیا مسعود، امراالله صالح، لطیف پدram و دو سه رسوای دیگر به آلمان میروند تا با چند سناتور استفاده جو و افغانستان دشمن امریکائی ،بالای سرنوشت مردم معامله کنند. شرم تان باد و ننگ و نفرین بر شما ها باد. افغانستان کشوری نیست که چند سناتور و کانگرسمن بیمار و مالیخولیائی و چند جنایتکار جنگی،سرنوشت آنرا تعیین نمایند. این مهد آزدگان و سرافرازان تاریخ است. این کشور ایست

که در تاریخ پر از تشبیب و فراز چندین هزار ساله خود، هر متجاوزی را به گورستان تاریخ سپرده است. معامله با سرنوشت مردم این مرز و بوم سلحشور، بازی با آتش است و خانه زنبور را شور دادن.

تازه ترین گزارش از افغانستان میرساند: **پکتیا: قومی مشرانو دجنرال دوستم دمحاكمه كیدو غوښتنه وكړه**
" ... دغونډي په پای کې یوشپږ ماده ایز پریکړه لیک هم صادر شو، چې پکې له افغان دولت څخه غوښتنه شوې وه، چې دبرلین دناستې پلټنه او ددې کسانو دمحاكمې غوښتنه پکې شوې وه..."
این جنایتکاران جنگی باید به محاکمات بین المللی فراخوانده شوند، نه اینکه به جلسات فرمایشی پشت در های بسته. جالب این است که معاون دوستم ادعا میکند که نظرات دوستم، نظریات شخصی خودش بوده و به جنبش شان ارتباطی ندارد. "... د جنرال عبدالرشید دوستم په مشرۍ د ملي جنبش مرستیال د برلین په غونډه کې د غیرمتمرکز یا فدرالی نظام په اړه د دوستم او د پخواني شمال ټلوالې د یوشمیر نورو مشرانو څرگندونې رد کړې او هغه یې د گوند نه، بلکې د هغوی شخصي نظر وباله..."

این جانیان شرف باخته حتی در بین خود هم متحد و یک صدا و یک آواز نیستند و هیچگاه هم نبوده اند و اگر یک چپه گرمگ شود، سر های همدیگر را از تن جدا میکنند و اینرا بار بار به اثبات رسانیده اند.

در این مختصر اندکی در مورد نامرد هزار چهره "دوستم پهلوان"، گفته آمد و در صورت ضرورت چهره های کثیف دیگری چون محقق و ضیا مسعود و لطیف پدram و... به تکرار اندر تکرار خواهد آمد. "کاروان مرگ" را هنوز مردم فراموش نکرده اند. ویدیو ها و گزارشات آن جنایات عظیم هنوز در اینترنت موجود است.

سرنوشت مردم افغانستان در داخل کشور و توسط فرزندان صادق و مدبر آن تعیین میگردد، با دستان توانای آنانیکه وطن و مردم خود را دوست دارند و دستان شان به خون فرزندان این مرزو بوم، رنگین نیست، نه آنانیکه در بیشتر از سی سال گذشته، جز خونریزی و شقاوت و چور و غارت و قتل و کشتار و هزار ویک جنایت و خیانت دیگر، چیزی در چانته ندارند و در نوکرمنشی و نوکر صفتی، سرآمد روزگار اند.

و اما چه باید کرد؟ بیش تر از دهسال است که گور های دسته جمعی متعددی، یکی پی دیگر در گوشه و اکناف مملکت و در مرکز و ولایات سر از خاک بیرون میکنند و افغانستان در حقیقت به یک گور دسته جمعی مبدل گردیده است، ولی واما! آب از آب تکان نمی خورد و خمی بر ابروی صاحبان قدرت و اربابان خارجی شان، نمی افتد و قاتلین همین فرزندان سرافراز افغان، پشت در های بسته با اربابان جدید شان توطئه میکنند و در صدد بازی چندین باره با سرنوشت مردم دربند افغانستان بخون نشسته هستند. **ننگ تان باد!!**